

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/03/13



موضوع: کتاب الطهارة/أحكام النفاس /مسألة 1 و 2 از مسائل مربوط به مرأة نفساء

درس گرفتن و الگو گرفتن از زندگی امام خمینی

در آستانه 15 خرداد قرار گرفتیم و درس به مناسبت سالروز ارتحال امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه درس تعطیل هست. و باید مَنْ لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق، این نکته را باید داشته باشیم که شخص امام خمینی به گردن همه طلبه ها به نوعی حقی دارد. چون اگر قیام امام خمینی نبود این عزتی که طلبه ها دارند، این عزتی که این طلبه ها دارند اگر قیام امام خمینی نبود این عزت هم نبود. یک واقعیتی است. حالا به هر مقدار، به هر دیدگاه که باشد کاری نداریم منتهی واقعیتی که قابل انکار نیست این است که قیام ایشان و خود شخص ایشان موجب عزت سلسله جلیله روحانیت شده است و برای نظام روحانیت عزت و احترام در سطح جهان و دنیا و ایران آفریده است که قابل انکار نیست. نکته دوم هم درباره ایشان این است که آنچه که من از نزدیک در نجف زیارت میکردم ایشان را و اخلاقیاتش را کمابیش بلد بودم این است که زیر بار نفسانیات در تاریخ نرفت. هر کسی باهش موافق هست یا مخالف نسبت به پاک نفسی ایشان از حیث تمکن و عنوان و کسب وجهه و اینها اصلاً یک مورد در عمر زیربار این عناوین نرفت و کل مایملک و اموال و ملک و مالی هم که داشت همه را وقف کرد و برای اهل علم و مومنین. در نفسانیاتش، در اجتنابش از آلودگی به مسائل مادی شکی وجود ندارد. نکته سوم که من در زندگی نامه ایشان دارم این است که اعتقاد و ایمان و اعتمادی که به خدا و اولیاء خدا داشت در حد علم

نبود بلکه در ح یقین بود. یعنی بعد از آن دیگر جایی برایش باقی نمانده بود. خودش اهل یقین و عارف به معنای کلمه بود. البته در عصر اخیر. یک وقتی من یک قسمت از فیلمی را اخیراً دیدم که آقای مشکینی رحمة الله علیه که امام هم بود و شخصیت ها هم بود. آقای مشکینی بلند شد و صحبتی کرد. مدایح فوق العاده بالایی درباره امام خمینی گفت. مثل مرجع اعظم ما. امام ما. پناه ما. و پناه و ملجأ کل جهان اسلام و.... با یک شدت و حدّتی گفت تا این حرفها رو که گفت بلافاصله امام خمینی بعدش گفت که آقای مشکینی به این مضمون که من به اندازه کافی گرفتار نفسم هستم. از این حرفها ننزید. من دعا کنید من آدم بشوم. کسی بود که از نظر نفسانیات زیربار نفسانیات نمی رفت. و در زندگی نامه ایشان چیزی که من دیدم بازم، نجف هم که بود هر شب بلا-إنقطاع، به زیارت حضرت امیرالمومنین علیه السلام مشرف می شد. و یک نفر همراه زیارت حضرت امیر علیه السلام مشرف می شد. و در نمازهای ظهری که گاهی من موفق می شدم پشت سر ایشان، نمازهای نافله ظهر و عصر را حتی در جماعت هم ترک نمی کرد. ما طلبه ها که الگو بگیریم. حالا ابعاد زیاد است. آمریکا و اسرائیل و غیره هر کسی بر رشته خودش صحبت می کند. خیلی خوب. ما با رشت خودمان ببینیم که امام خمینی چه می کرد میبینیم که زیارت امیرالمومنین. نماز نافله اش ترک نمی شد. احترامش برای اهل علم. به یک شکل و یک صورت احترام می کرد از علماء. هر کسی که وارد می شد احترام می کرد مثل دیگری احترام داشت. برای مراجع تقلید احترام خاصی داشت. یک کسی آمد پیش ایشان در زمان اوائل که تازه امام مسئول شد آمد و گفت که یک امام جمعه ای در یک شهر خیلی بزرگی در ایران گفت آن امام جمعه است ولی از آقای خوئی تقلید می کند. آن امام جمعه را چکارش کنیم؟ چون آن اوائل امام جمعه هم که تعیین می شد در دفتر آقای منتظری تعیین می شد و به نظر خود امام خمینی هم رسانده می شد. خود آقای منتظری نه بلکه یک فردی از همین اقطاب بود به امام خمینی گفت که آقا، آن شخص که امام جمعه است از آقای خوئی صحبت می کند. امام خمینی در جواب گفت: این عبارات امام خمینی است. گفت: طرفداری از یک فقیهی که نود برگ عمرش را در راه فقه اهل بیت هزینه کرده است مگر گناهه. یعنی طرفداری از آقای خوئی که آن موقع نود سال داشت و نود سال کار کرده بود. نود برگ عمرش را در راه فقه اهل بیت هزینه کرده طرفداری از آن شخصیت مگر گناه و جرم است. احترامی که داشته باشیم متأسفانه بازم وضعیت طلبگی جلسات و مراسم هست ولی جلساتی نیست که بگویید الان همه تان یک حمد به روح امام خمینی بخوانید، شعار و غیره اکتفا می شود. در حالیکه یک فاتحه می رسد آنجا. یک جکعی فاتحه بخوانند کلی کمک است آنجا. ما براساس طلبگی مان إلى روح إمام خمینی مَنْ قرأ فاتحة مع الصلوات. درسی که از امام خمینی الگو بگیریم چه شد؟ 1- نفسانیات 2- ارتباط الهی و ولایی یعنی توسلات و اخلاص 3- ارادتی که به اهل بیت داشت که می گفت من موفق نشدم که به پابوس امام ضا علیه السلام شرفیاب بشوم. 4- آن ارادتی که به اهل علم داشت. پس موفقیت ما این است که روی هم رفته همه اهل علم را مثبت ببینیم. اگر یک مورد خطا و اشتباهی ازش دیدیم معصوم که نیست. فوراً تفسیر نکنیم بلکه توجیح یا احترام و تفسیر و یا چشم پوشی و... مخصوصاً در مورد مراجع تقلید که کلاً بلااستثنی باید احترام و تعظیم داشته باشیم و این سبک تربیتی سنتی ماست. اگر یک مرجعی را ازش تقلید کردیم و گفتیم أعلم و به

دیگری اشکال کنیم. خدا نکند. این نه موفق می شود و نه زنی طلبگی دارد و نه تربیت طلبگی. از فقهای نجف می گفتند که یک فقیه را مثلاً احترام کنید و حق ندارید توهین کنید چون دوتا حیثیت دارد 1- یک حیثیت حقیقی دارد که خودش دارد 2- حیثیت اضافی دارد که اضافه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. اضافه به خود آقا امام زمان دارد و آن اضافه برای ما این است که هر فقیهی را احترام کنیم و دعا کنیم و اگر ذهنمان را بخواهیم ذهن طلبگی کنیم اگر نسبت به یک مرجعی یک اشکالی یک مقداری در ذهنمان بود باید اینکه بگوییم معصوم نبوده است دیگر حق نداریم تفسیر کنیم. یا تکفیر کنیم. این درسی بود که از رفتار خود امام خمینی استغاده می کنیم و ما طلبه ها همیشه باید از اعظم و مراجع بزرگ ما استفاده کنیم. نشود که تعارض و تنافی و امثال اینها را در نظر بگیریم. یک فردی یک تفسیری داشت مورد تحشین قرار گرفته بود. تحسین این بود که آن فرد گفته بود در این جلوه هایی که امام خمینی در انقلاب دارد و این خدمات علمی که آقای خوئی دارد چکارش کنیم؟ گفته بود که امام خمینی نسخه سیدالشهدائ است و آقای خوئی نسخه امام صادق است. این است دیگر. بین فقهاء اینطوری جمعش کنید. جمع بین فقهاء هر کدام جهتی دارد. هیچ کدامشان معصوم نیستند ولی ما حق نداریم که دنبال عیبتان باشیم یا دنبال این نیستیم که عیب و نقصشان را پیدا کنیم و یا به اشکالی توج کنیم. بفرض که به ذهنمان اشکالی آمد بگوییم معصوم نیست. هر انسان خوبی را ببینید که شاید عیبی هم دارد آن را توجیه کنید. کار اصلی چیست؟ کار اصلی این است که فرد به واجبات و محرمات ملتزم و حساس و ولایتش نسبت به اهل بیت محکم. این اصلی است. این را که داشت نسبت به مسائل اگر کمی پیچ و خمی داشت بگوییم معصوم نیست. برای شادی همه فقهایی از دنیا رفته اند صلواتی ختم کنید.

تتمه مساله شماره یک از مسائل مربوط به مرأة نفساء

سید یزدی طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: لیس لأقل النفاس حد ، بل یمکن أن یمکن مقدار لحظة بین العشرة ، ولو لم تر دماً فلیس لها نفاس اصلاً ، وكذا لو رأته بعد العشرة من الولادة ، وأكثر عشرة أيام ، وإن كان الأولى مراعاة الاحتیاط بعدها أو بعد العادة إلى ثمانية عشر يوماً من الولادة واللیلة الأخيرة خارجة ، وأما اللیلة الأولى إن ولدت فی اللیل فهي جزء من النفاس وإن لم تكن محسوبة من العشرة ، ولو اتفقت الولادة فی وسط النهار یلفق من الیوم الحادی عشر لا من لیلته ، وابتداء الحساب بعد تمامية الولادة وإن طال ، لا من حین الشروع ، وإن كان إجراء الأحكام من حین الشروع إذا رأت الدم إلى تمام العشرة من حین تمام الولادة.^[1]

پس از اینکه گفتیم اکثر مدت نفاس ده روز است شب آخر را می فرماید که شب خارج است برای اینکه هم در نصوص و هم در فهم عرف عشرة أيام هست یعنی یوم، لیله دیگر نیست. بعد می فرماید وأما اللیلة الأولى إن ولدت فی اللیل فهي جزء من النفاس اگر شب اول قبل از ده روز ولادت صورت بگیرد جزء نفاس است. چرا؟ چون از باب تحقق موضوع هست موضوع نفاس جریان دم بعد از ولادت، شب بوده شب بوده روز بوده روز بوده. و این لم تكن محسوبة من العشرة ، ، لیله ی اولی نفاس هست هر چند از ده روزی که اکثر مدت نفاس

هست حساب نمی‌شود چون آن ده روز هم بر اساس استفاده از نصوص، مخصوصاً روایت شماره 3 و 4 ابواب نفاس استفاده می‌شود. متن روایت اول: وعن المفید، عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد ابن محمد بن عيسى، عن محمد بن عمرو، عن يونس قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة ولدت فرأت الدم أكثر مما كانت ترى، قال فلتتعد أيام قرئها التي كانت تجلس ثم تستظهر بعشرة أيام، فإن رأت دماً صبيها فلتغتسل عند وقت كل صلاة، فإن رأت صفرة فلتتوضأ ثم لتصل قال الشيخ: يعني تستظهر إلى عشرة أيام. [2] متن روایت دوم: وپاسنده عن علي بن الحسن، عن عمرو بن عثمان، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن مالك بن أعين قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن النفساء يغشاه زوجها وهي في نفاسها من الدم؟ قال: نعم إذا مضى لها منذ يوم وضعت بقدر أيام عدة حيضها، ثم تستظهر بيوم فلا بأس بعد أن يغشاه زوجها، يأمرها فلتغتسل ثم يغشاه إن أحب. [3] و همچنین روایت مالک ابن عین استفاده می‌شود که سوال شد سألت أبا جعفر عليه السلام عن النفساء يغشاه زوجها وهي في نفاسها من الدم؟ قال: نعم إذا مضى لها منذ يوم وضعت بقدر أيام عدة حيضها؛ یعنی از آن ابتدای روزی که وضع حمل کرده است.

این هم طبق برداشت سید الحکیم که این روایت هم اشاره دارد بر اینکه ایام نفاس روز شمار هست. کلمه‌ی روز هم اینجا ذکر شده است و فهم عرف متشرعه هم این هست. و اختلافی هم در این مسئله وجود ندارد. کان مسئله علی الاقل لا خلاف فیه. [4]

بعد هم می‌فرماید ولو اتفقت الولادة في وسط النهار يلفق من اليوم الحادي عشر لا من ليلته، نصف روز اول ولادت واقع شده است ده روز را چطوری بگیرند این نصف روز یک روز به حساب می‌آید خیر، می‌فرماید تلفیق کند نصف روز را از روز یازدهم بگیرد تا مجموعاً این نصف با آن نصف بشود یک روز این تلفیق را در باب حیض هم گفتیم یک امر درستی است مطابق با فتوا و مطابق با اصل،

بعد هم می‌فرماید که ولو اتفقت الولادة في وسط النهار يلفق من اليوم الحادي عشر لا من ليلته، لیلیه‌های عشر را در تلفیق نیاورند چون در ایام نفاس یوم موضوعیت دارد شب داخل وادی نیست.

و بعد می‌فرماید که وابتداء الحساب بعد تمامية الولادة. ابتداء حساب بعد از تمامی ولادت است واین طالت، سید طباطبایی یزدی است با همان روحیه‌ی ریزنگریشان فرموده است واین طالت، این فرع علی الظاهر واقعی نداشته باشد و اگر هم داشته باشد بسیار به ندرت می‌فرماید که ابتداء حساب بعد از تمامی ولات هست واین طالت، لا من حین الشروع، حساب ده روز، می‌فرماید که بعد از تمامی ولادت هست. یعنی ولادت کامل شده باشد طفل از رحم بیرون آمده باشد به طور کامل، واین طالت، لا من حین الشروع، هر چند طول بکشد و به تدریج، این طول کشیده که فرض می‌کند ایشان یک فرض بسیار نادری است. آن بیرون آوردنی که از مجرای طبیعی بیرون می‌آید واین طالت که در مدت نفاس حداقل نصف روز باشد نصف روز سر بیرون آمده و بقیه بدن مانده باشد خیلی فرض نادری است. لا من

حين الشروع، نه از موقع شروع که یک دست آمده بیرون، وإن كان إجراء الأحكام من حين الشروع، هرچند اجرای احکام از حين شروع هست (اجرای احکام یعنی در آن مدت کوتاه قرائت عزائم نکند، مسجد نرود) محقق است که شروع ولادت و زایمان باصطلاح. و اما روزی که به عنوان روز نفاس حساب می‌شود بعد از ولادت است. این مسئله را هم سید الحکیم می‌فرماید که مورد اجماع و نفی خلاف است و اشکالی در این رابطه وجود ندارد دلیلش هم این است که هم در متن خواندیم قال: نعم إذا مضى لها منذ يوم وضعت بقدر أيام عدة حیضها، یعنی ولادت دیگر تمام شد. و هم صدق ولادت بعد از خروج کامل. و ایام نفاس که محقق می‌شود بعد از تحقق موضوع هست (جریان دم بعد از ولادت کامل) بعد می‌فرماید إذا رأَت الدم إلى تمام العشرة من حين تمام الولادة. ایامی که شمارش می‌شود، از حين ولادت تا ده روز، یعنی بعد از اینکه ولادت محقق شده است تا ده روز تمام این ایام، ایام ولادت به حساب می‌آید.

مساله 2 دوم از مسائل مربوط به رأة نفاس

مسألة ٢ : إذا انقطع دمها على العشرة أو قبلها فكل ما رأته نفاس، سواء رأَت تمام العشرة أو البعض الأول أو البعض الأخير أو الوسط أو الطرفين أو يوماً ويوماً لا، وفي الطهر المتخلل بين الدم تحتاط بالجمع بين أعمال النفاس والطاهر، ولا فرق في ذلك بين ذات العادة العشرة أو أقل وغير ذات العادة، وإن لم تر دمًا في العشرة فلا نفاس لها، وإن رأَت في العشرة وتجاوزها فإن كانت ذات عادة في الحيض أخذت بعادتها. سواء كانت عشرة أو أقل. وعملت بعدها عمل المستحاضة وإن كان الأحوط الجمع إلى الثمانية عشر كما مر، وإن لم تكن ذات عادة كالمبتدئة والمضطربة فنفاستها عشرة أيام وتعمل بعدها عمل المستحاضة مع استحباب الاحتياط المذكور. [5] إذا انقطع دمها على العشرة أو قبلها فكل ما رأته نفاس. اگر قطع شود خون، بر ده روز، یا قبل از ده روز، کل این مدت نفاس است و بحثی نیست. محقق ثانی قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید: فلا بحث، درست است و بحثی نداریم. [6] سواء رأَت تمام العشرة أو البعض الأول أو البعض الأخير أو الوسط أو الطرفين أو يوماً ويوماً لا. در این رابطه شرحی داد، منظور از این شرح این است که این ده روز لازم نیست مثل سه روز اول حیض، که دم استمرار داشته باشد، در مدت این ده روز، بعض اول، بعض آخر، بعض وسط یا طرفین، رویت دم باشد کافی است. استمرار و اتصال در نفاس شرط نشده چنانکه در بقیه‌ی ایام حیض شرط نشده مگر در سه روز اول، این مقتضای اطلاق روایات همین ده روز است و عدم ورود دلیل خاص بر اتصال، وجه دیگر، مثلاً اگر مرأة رأَت يوماً ويوماً لا. اصطلاح عامیانه نجفی صحبت کرده است. یک روز ببیند یک روز نبیند، البته نویسندگان این متن عروة سید نیست بلکه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء است و سید فقط فتوا را گفته است. یکی از دلیلهای خوبی متن این است که عرب نوشته و کاشف الغطاء نوشته که همراه سید بوده یا شاگرد بوده و.. و لذا عامیانه هم نوشته است بخشی را. وفي الطهر المتخلل بين الدم تحتاط بالجمع بين أعمال النفاس والطاهر. در بحث حیض که طهر متخلل جزء حیض بود در اینجا سید می‌فرماید که در هر متخلل باید احتیاط کند احتیاطش این باشد که جمع بکند بین اعمال نفاس و طاهر بالجمع بین أعمال النفاس والطاهر، مثلاً نمازش را بخواند، مسجد نرود استنطاق صورت نگیرد. در نفاس نماز را نباید بخواند، منظور از

جمع بین اعمال نفسا و طاهر در حدی که ممکن است.

در باره‌ی این مطلب که نقاء متخلل طهر حساب می‌شود. محقق حلی قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید که طهر متخلل در نفاس جزء نفاس هست، برای اینکه بین حیضین حداقل طهر کافی نیست نقاء متخلف حداقل از ده روز است. از سوی دیگر هم صدق نفسا می‌کند بنابراین طهر متخلف در حکم نفاس هست.^[7]

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید: عمده‌ترین مطلب در این رابطه اجماع هست والا. از لحاظ دلیل ممکن است به مشکل بر بخوریم. برای اینکه دلیلی که داریم گویا در مورد نفاس نیامده، در باره‌ی حیض آمده اطلاق و عمومش هم کار مشکلی است. عمده اجماع است.^[8]

و بعد هم شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید این مطلب إجماعاً علی الظاهر المستظهر من بعض العبائر.^[9] اجماع است علی الظاهر والمستظهر، اجماع هست ظاهراً و مستظهراً، ظاهر معنایش این است که از ظاهر کلام اصحاب اتفاق استفاده بشود این ظاهراً، صریح نباشد و کلمه‌ی اجماع نیامده باشد. مستظهر این است که تتبع کلام اصحاب استظهار می‌شود برای خود فقیه اتفاق. بعد از ایشان مطلب نهایی را که برای شما بگویم، فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید که از مجموع اخبار، و فهم اصحاب، و فتاوا یک قاعده استفاده می‌شود قاعداً الاشتراک، یک قاعده‌ی اشتراک بین عالم و جاهل داریم. قاعده‌ی اشتراک بین حائض و نفسا در احکام، وهو مشاركة الحائض والنفساء فی الأحکام همانطوری که این اشتراک مورد اجماع هم هست از نفوس و فتاوا، و حتی اجماع استفاده می‌شود که اشتراک بین نفسا و حائض وجود دارد.^[10]

اشتراک در احکام که وجود داشت نتیجه نقاء متخلل در حیض که جزء حیض بود در نفاس هم جزء نفاس به حساب می‌آید بلا. دغدغه. بنابراین نتیجه این شد که نقاء متخلل هم در نفاس مثل حیض جزء نفاس هست. سلامتی اقا امام زمان صلوات ختم کنید.

[1] العروة الوثقی، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج 1، ص 270.

[2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج 2، ص 612، أبواب النفاس. بآن اکثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نسائها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة.، باب 3، ح 3، ط الإسلامية.

[3] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج 2، ص 612، أبواب النفاس. باب أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نسائها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة.، باب 3، ح 4، ط الإسلامية.

[4] مستمسك العروة الوثقی، الحکیم، السید محسن، ج 3، ص 446 و 447.

[5] العروة الوثقی، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج 1، ص 271.

[6] جامع المقاصد فی شرح القواعد، المحقق الثانی (المحقق الکرکی)، ج 1، ص 349.

- [7] المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 256.
- [8] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج 3، ص 393.
- [9] كتاب الطهارة، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج 4، ص 168.
- [10] مصباح الفقيه، الهمداني، آقا رضا، ج 4، ص 407.